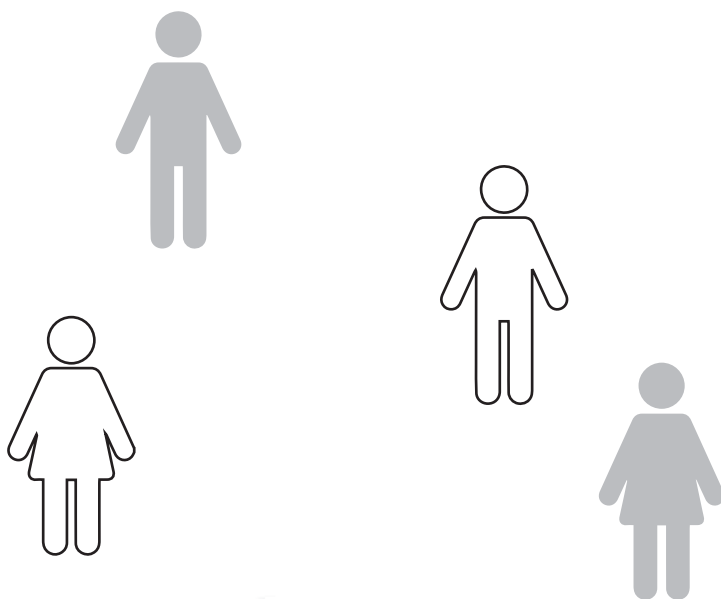


ارزیابی نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵

در گفت‌وگو با دکتر شهلا کاظمی پور

امید به زندگی

شیمای آقاسینی



اشاره

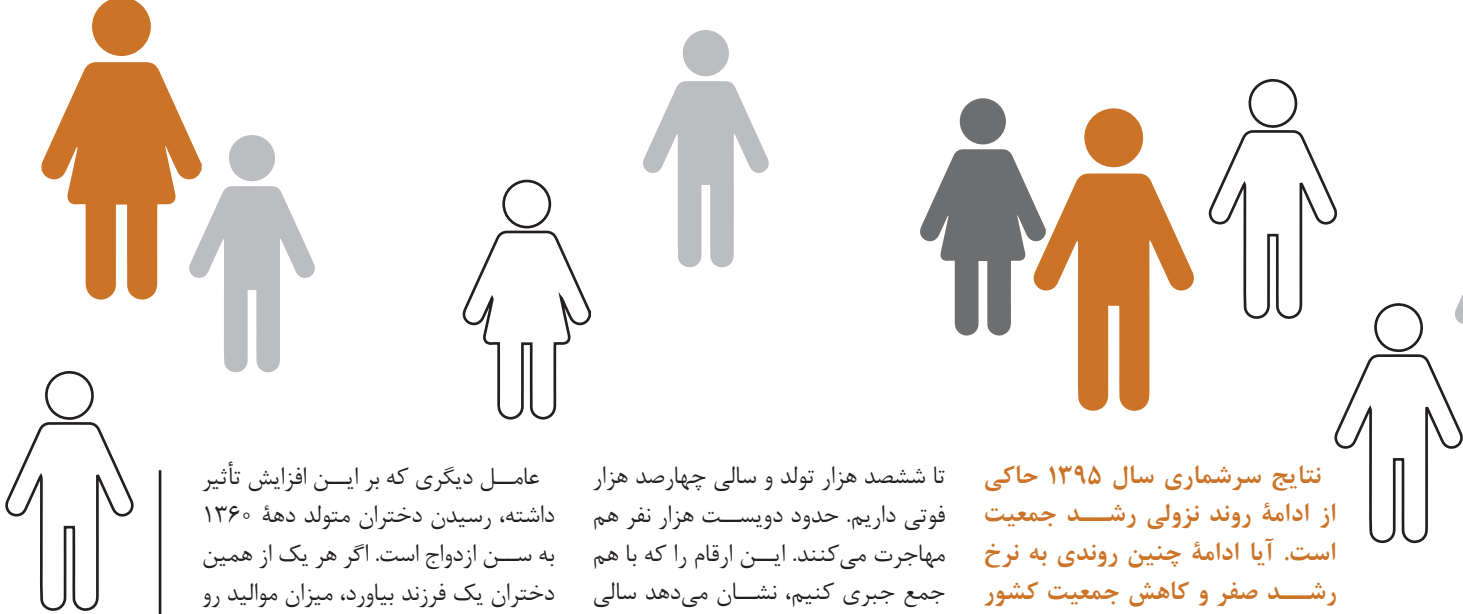
نتایج سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ منتشر شده است. با توجه به اهمیت نتایج این سرشماری در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، مجله «رشد آموزش علوم اجتماعی» تصمیم گرفته است به ارزیابی نتایج این سرشماری از دیدگاه جمعیت‌شناسان کشور بپردازد. مبنای این ارزیابی دو سؤال اساسی است:

● براساس نتایج این سرشماری، روند تغییر و تحولات کمی و حرکات جمعیت ایران چگونه است و چه سمت‌وسویی را دنبال می‌کند؟

● پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تحولات جمعیتی ایران چیست؟

این دو سؤال را با خانم دکتر شهلا کاظمی پور، از جمعیت‌شناسان برجسته کشور و استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و واحد تهران مرکز دانشگاه آزاد اسلامی، در میان گذاشتیم. دکتر کاظمی پور نرخ رشد سالانه جمعیت ایران را بین سال‌های ۹۵-۱۳۹۰ حدود ۱/۲۴ درصد برآورد می‌کند و معتقد است طی سال‌های فوق، سالی یک میلیون نفر به جمعیت کشور افزوده شده است. به همین دلیل هم ایشان نگران کاهش جمعیت کشور و صفر شدن نرخ رشد آن نیست، بلکه آنچه ذهن دکتر کاظمی پور را به خود مشغول کرده، موضوع شاخص‌های کیفی جمعیت، به‌ویژه امید به زندگی توأم با سلامت و رفاه مردم است. مشروح این گفت‌وگو در ادامه از نظرتان می‌گذرد.





نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵ حاکی از ادامه روند نزولی رشد جمعیت است. آیا ادامه چنین روندی به نرخ رشد صفر و کاهش جمعیت کشور منجر خواهد شد؟

نرخ رشد سالانه جمعیت ایران در سال‌های ۸۵-۱۳۷۵ برابر با ۱/۹۶ درصد، در سال‌های ۹۰-۱۳۸۵ برابر با ۱/۲۹ درصد و در سال‌های ۹۵-۱۳۹۰ برابر با ۱/۲۴ درصد بوده است. اما اینکه نرخ رشد جمعیت ایران به صفر برسد، خیلی زمان‌بر است. البته درصد رشد سالانه جمعیت کاهش پیدا می‌کند، ولی جمعیت کاهش پیدا نمی‌کند. به این معنا که جمعیت ایران در سال ۱۳۷۵ معادل ۶۰ میلیون نفر، در سال ۱۳۸۵ برابر با ۷۰ میلیون نفر، در سال ۱۳۹۰ نزدیک به ۷۵ میلیون نفر و در سال ۱۳۹۵ حدود ۸۰ میلیون نفر است. این ارقام نشان می‌دهند که به جمعیت ایران سالی یک میلیون نفر افزوده شده است. بنابراین، تا زمانی که این میزان افزایش جمعیت وجود دارد، نرخ رشد جمعیت صفر نمی‌شود. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهند که بین سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ نرخ رشد جمعیت ایران به ۱/۲ یا ۱/۱۸ درصد می‌رسد. پس هنوز رشد جمعیت ایران مثبت است؛ اگر این روند ادامه پیدا کند، هر پنج سال، حدود ۰/۵ درصد از رشد سالانه جمعیت کاسته می‌شود. بنابراین زمان زیادی طول می‌کشد تا رشد جمعیت ما به صفر برسد.

طی ۲۰ سال اخیر سالی یک میلیون نفر به جمعیت کشور افزوده شده است و پیش‌بینی ما نشان می‌دهد که در سال ۱۴۰۰ جمعیت ایران به ۸۵ میلیون نفر خواهد رسید. این رقم حاصل تفاسل بین مرگ و میر و مولید است. به این ترتیب که ما سالی یک میلیون و پانصد

تا ششصد هزار تولد و سالی چهارصد هزار فوتی داریم. حدود دویست هزار نفر هم مهاجرت می‌کنند. این ارقام را که با هم جمع جبری کنیم، نشان می‌دهد سالی یک میلیون نفر به جمعیت کشور افزوده می‌شود. یعنی رشد جمعیت در آینده کم خواهد شد، ولی تعداد افزایش جمعیت تغییر نمی‌کند.

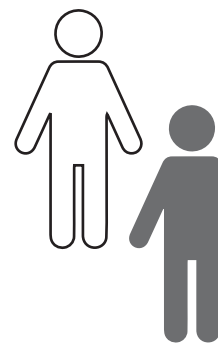
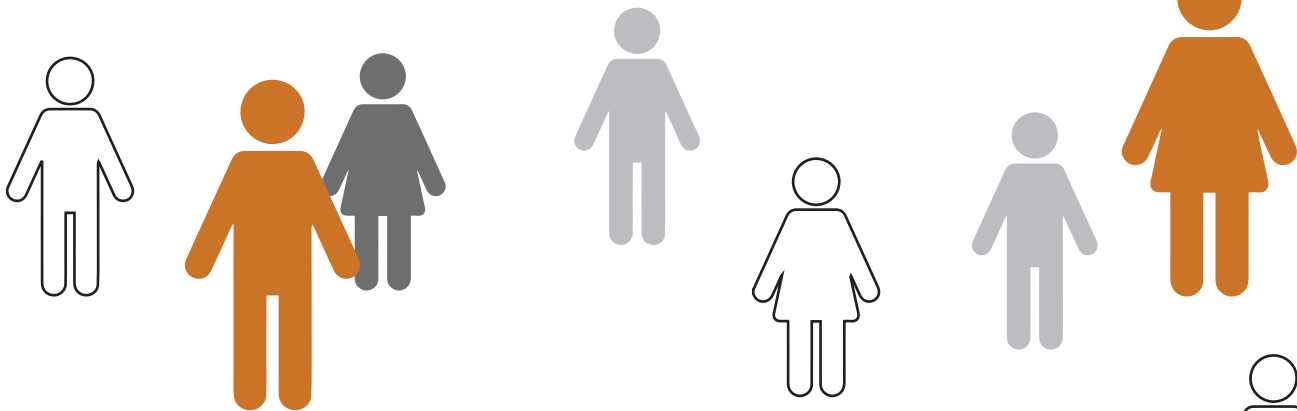
البته در دهه ۶۵-۱۳۵۵ نرخ رشد جمعیت ایران برابر با ۳/۹ بوده و حالا به دلیل کاهش باروری نرخ رشد جمعیت ایران کاهش یافته است. میزان باروری کل در ایران در دهه ۶۵-۱۳۵۵ حدود ۷ فرزند بوده است. در دهه ۷۵-۱۳۶۵ این رقم به چهار فرزند، در فاصله ۹۰-۱۳۸۵ به حدود ۱/۸ و بین سال‌های ۹۵-۱۳۹۰ به حدود ۲ فرزند رسیده است.

کاهش باروری در ایران ناشی از سیاست‌هایی است که دولت‌ها اتخاذ کرده‌اند. مانند اینکه به فرزند سوم دفترچه‌های بیمه و کوپن و دفترچه بسیج اقتصادی تعلق نمی‌گرفت. از طرف دیگر، عواملی مانند باسواد شدن زنان، اشتغال زنان، توسعه شهرنشینی، بهبود وضعیت رفاهی و توسعه فناوری‌های ارتباطی، و حضور گسترده زنان در آموزش عالی باعث شده است که نرخ باروری به حداقل ۱/۸ برسد. در نتیجه شاهد کاهش باروری در ایران هستیم. طی پنج سال اخیر، تغییراتی اساسی در سیاست‌های دولت در زمینه تنظیم خانواده اتخاذ شده است. از جمله، امکانات و وسایل پیشگیری از بارداری، در خانه‌های بهداشت در اختیار زوجین قرار نمی‌گیرد. از سوی دیگر، مشوق‌هایی برای افزایش باروری در نظر گرفته‌اند و در نتیجه حالا این میزان باروری به دو فرزند افزایش یافته است. میزان تأثیر این عوامل حدود ۵۰ درصد است.

عامل دیگری که بر این افزایش تأثیر داشته، رسیدن دختران متولد دهه ۱۳۶۰ به سن ازدواج است. اگر هر یک از همین دختران یک فرزند بیاورد، میزان مولید رو به افزایش خواهد بود که در اصطلاح به آن «گشتاور جمعیتی» می‌گوییم. گشتاور جمعیتی مانند موج آبی است که وقتی سنگی داخل آن بیندازیم، در اطراف خودش سه موج ایجاد می‌کند: موج اول شامل جمعیت دهه شصتی‌هاست، موج دوم شامل فرزندان دهه شصتی‌هاست که در دهه نود به دنیا آمده‌اند، و موج سوم شامل فرزندان متولدین دهه نود است که فرزندانشان حدود دهه ۱۴۲۰ متولد می‌شوند. بنابراین در مجموع افزایش میزان باروری طی این مدت، یکی به دلیل سیاست‌گذاری دولت و دیگری به دلیل گشتاور جمعیتی است. بر مبنای چنین روندی، نرخ باروری ایران در سال ۱۴۰۰ حدود ۲/۱ تا ۲/۲ خواهد شد؛ مگر اینکه دولت سیاست‌های خاصی را اتخاذ کند. چون در حال حاضر سیاست‌های دولت بیشتر به صورت توصیه است و برخی از آن‌ها به اجرا در نیامده است. اگر دولت سیاست‌های تشویقی و سیاست‌های بازدارنده‌اش را به اجرا درآورد، شاید تغییراتی ایجاد شود، ولی اگر به همین روند ادامه دهد، میزان باروری در ایران بیشتر از ۲/۲ نمی‌شود.

نرخ رشد جمعیت در سرشماری سال ۱۳۹۵ معادل ۱/۲۴ درصد اعلام شده است. چنین نرخ رشدی چه پیامدهای اقتصادی و اجتماعی را از نظر مسکن، کار و رفاه اجتماعی در پی خواهد داشت؟

مسکن مربوط به خانوار است نه جمعیت. به دلیل اینکه خانوار متقاضی مسکن است. در گذشته بعد خانوار ۵/۵ نفر بود و الان



منظور از سیاست سالمندی فعال چیست و در چنین سیاستی چه نکاتی در اولویت قرار می‌گیرند؟

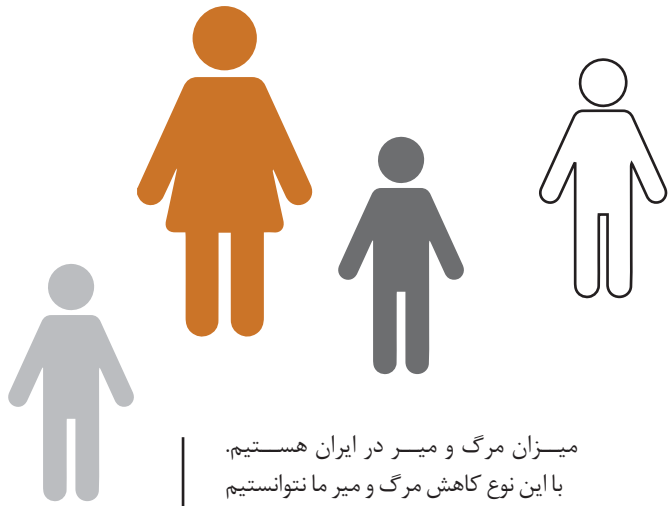
منظور از سیاست سالمندی فعال این است که برای افرادی که در حال حاضر در گروه سنی فعالیت (۶۴-۱۵ سال) هستند، بتوانیم اشتغال تام ایجاد کنیم تا از طریق آموزش مهارت‌های شغلی، تحت پوشش‌های بیمه درمانی و تأمین اجتماعی قرار بگیرند و در آینده نوعی سالمندی فعال را از طریق اندوخته‌های اشتغال خودشان داشته باشند که سربرار دولت نباشند. تمامی تمرکز دولت باید از همین حالا بر موضوع ایجاد اشتغال تام و جمع‌آوری اندوخته‌های شاغلین برای دوران سالمندی آن‌ها باشد. بی‌کاری آشکار و پنهان به عنوان دو پدیده مهم در اقتصاد کشور ما وجود دارد. اهمیت اشتغال تام از آنجا ناشی می‌شود که در ایران در حال حاضر ۲۴ میلیون جمعیت فعال اقتصادی داریم که از میان آن‌ها، ۲۱ میلیون نفر شاغل هستند و سه میلیون بی‌کار در جست‌وجوی کارند. تمرکز دولت باید بیشتر روی این ۲۱ میلیون شاغل باشد. چون اگر این ۲۱ میلیون نفر اشتغال تام داشته باشند، مسئله بی‌کاری آن سه میلیون بی‌کار در جامعه حل می‌شود. به این دلیل که کار خود به نوعی کار تولید می‌کند. وجود چنین مشکلی بیانگر آن است که بدنه دولت متورم شده است و بوروکراسی دولتی باید بسیار کوچک‌تر شود. لازم است نقش دولت از اجرایی به نظارت‌گری تغییر کند و بخش خصوصی واقعی تقویت شود. البته نه اینکه اعضای دولت یا نهادها به طور خصوصی تولید کنند، بلکه دولت در جامعه امنیت اجتماعی و اقتصادی برقرار کند تا هر فردی که به عنوان کارآفرین می‌خواهد کارخانه، شرکت یا مؤسسه‌ای تأسیس کند و هدفش اشتغال‌زایی است،

۶۵ سال معادل ۶ درصد است. این ارقام نشان می‌دهند که ما در دهه ۱۳۶۰ دارای جمعیت بسیار جوانی بودیم و در دهه ۱۳۹۰ دارای یک جمعیت میان‌سال هستیم. اکنون بیش از دو سوم جمعیت ما در گروه سنی فعال هستند که ما به آن پنجره یا «فرصت جمعیتی» می‌گوییم. هر کشوری که بیش از دو سوم جمعیتش در گروه سنی فعال قرار بگیرد، در فرصت جمعیتی قرار گرفته است. ایران از سال ۱۳۸۵ به بعد، وارد دوره فرصت جمعیتی شده است که مدت آن حدود ۳۰ سال طول می‌کشد. ایران تاکنون ۱۲ سال از این ۳۰ سال فرصت طلایی جمعیتی را سپری کرده است. بسیاری از کشورهای آسیای جنوب‌شرقی که حدوداً ۲۰ سال زودتر از ایران این پنجره جمعیتی را تجربه کرده‌اند، اکنون به شکوفایی اقتصادی دست یافته‌اند. حالا ایران در حال تجربه این فرصت جمعیتی است و بیشتر قشر جوان در گروه سنی فعال هستند. البته با این تفاوت که این افراد تولیدکننده نیستند، بلکه تعداد زیادی از آن‌ها بی‌کار، در جست‌وجوی کار یا بی‌کار پنهان هستند و اشتغال کاذب دارند. متأسفانه امید به اینکه طی مدت باقی‌مانده از پنجره جمعیتی، به شکوفایی اقتصادی برسیم، بسیار ضعیف است. ایران ۱۲ سال از پنجره فرصت جمعیتی را سپری کرده است و شواهد نشان می‌دهد، ۱۸ سال بعد را هم به همین شدت و حدت سپری خواهیم کرد و در نتیجه به سال خوردگی جمعیتی می‌رسیم. در حال حاضر، دغدغه اصلی و نگرانی مسئولان بیشتر کاهش نرخ رشد جمعیت و رفتن به سمت سال خوردگی جمعیت است که دولت می‌تواند با یک سیاست سالمندی فعال به این موضوع توجه کند.

بعد خانوار به حدود ۳/۲ نفر رسیده است. اگر بعد خانوار در ایران را ۳ فرض کنیم، با توجه به اینکه تقریباً سالی یک میلیون نفر به جمعیت ایران اضافه می‌شود، حالا اگر این جمعیت یک میلیون نفری را بر بعد خانوار که ۳ است تقسیم کنیم، سالی حدود ۳۳۰ هزار خانوار جدید تشکیل می‌شود. پس علاوه بر واحدهای مسکونی که از قبل وجود داشته‌اند، سالی حدود ۳۳۰ هزار واحد مسکونی جدید نیاز خواهیم داشت. علاوه بر این، یک سلسله از واحدهای مسکونی که مستهلک و قدیمی شده‌اند یا بسیار کوچک هستند نیز باید تخریب شوند. مجموع این عوامل موجب می‌شود که ما سالی حدود ۵۰۰ هزار واحد مسکونی نیاز داشته باشیم. از نظر مسائل بهداشتی، آموزشی و رفاهی نیز دولت می‌باید هر ساله، علاوه بر تأمین نیازهای جمعیت موجود، برای جمعیت تازه‌وارد نیز برنامه‌ریزی کند.

براساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵ جمعیت کشور به بیش از ۷۹ میلیون نفر رسیده است. چه میزان از این جمعیت فعال و چند درصد غیرفعال یا سرباز هستند؟

جمعیت یک ساختار سنی دارد و معمولاً جمعیت را از نظر سنی به سه گروه بزرگ تقسیم می‌کنیم که به ترتیب، گروه اول شامل افراد زیر ۱۵ سال، گروه دوم شامل افراد بین ۱۵-۶۴ سال و گروه سوم شامل افراد ۶۵ سال به بالاست. در دهه ۱۳۶۰ حدود نیمی از جمعیت کشور ما را جمعیت زیر ۱۵ سال تشکیل می‌داد که معادل ۴۶ درصد جمعیت بود. حالا در سال ۱۳۹۵ جمعیت گروه زیر ۱۵ سال معادل ۲۴ درصد، جمعیت گروه ۱۵-۶۴ سال معادل ۷۰ درصد، و گروه جمعیتی بالای



میزان مرگ و میر در ایران هستیم. با این نوع کاهش مرگ و میر ما نتوانستیم به امید به زندگی توأم با سلامت برسیم. به همین دلیل بیشتر سالمندان ما ناتوان و سربار جامعه و خانواده‌هایشان هستند. از چنین منظری، تمام سعی و تلاش دولت باید این باشد که امید به زندگی توأم با سلامت را در جامعه افزایش دهد. این هدف در صورتی تحقق می‌یابد که برنامه‌ریزی دولت از بدو تولد روی تأمین و بهبود بهداشت، سلامت محیط‌زیست، تغذیه مناسب، آموزش همگانی، و خانواده سالم برای آحاد جامعه متمرکز شود. در این صورت امید به زندگی همراه با سلامت محقق می‌شود. در غیر این صورت و با وجود افزایش سالانه آمار تصادفات، آلودگی‌های زیست‌محیطی، و بسیاری از امواج‌ها که همه عوامل تهدیدکننده زندگی افراد جامعه محسوب می‌شوند، امید به زندگی توأم با سلامت به شدت رو به کاهش خواهد بود.

نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵ را از نظر تفاوت میزان مرگ و میر بین گروه‌های سه‌گانه اطفال، جوانان و سالمندان، در مقایسه با دیگر کشورها، چگونه تحلیل می‌کنید؟

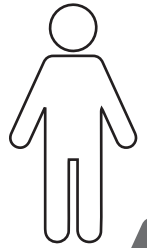
سال ۱۳۹۵ در ایران، حدود ۳۸۰ هزار فوتی داشتیم. در کشورهای توسعه‌یافته معمولاً قشر سالخوردگان بیشترین فوت‌شدگان را تشکیل می‌دهند، ولی در جامعه ایران هنوز میزان مرگ و میر هر سه گروه اطفال، جوانان و سالمندان بالاست. به‌طور کلی، در مقایسه با کشورهای دیگر که در آن‌ها فقط میزان مرگ و میر سالمندان بالاست، در ایران به دلیل عوامل متعدد، افزایش میزان مرگ و میر را در سه گروه اطفال، جوانان و سالمندان مشاهده می‌کنیم.

به دنیا می‌آید و بلافاصله فوت می‌کند. در نتیجه امید به زندگی میانگین سن فوت‌شدگان این نسل است. می‌توان گفت طی این سال‌ها حدود ۴۰ سال امید به زندگی مردم ایران افزایش یافته است. در محافل بین‌المللی سال‌ها تلاش بر این بوده است که امید به زندگی آحاد جامعه افزایش پیدا کند، ولی الان بیشتر روی امید به زندگی توأم با سلامت تأکید می‌کنند. به این معنی که ادامه زندگی انسان‌ها باید همراه با سلامتی باشد تا بهره‌وری بالایی داشته باشند. در این صورت، میزان مشارکت در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی در حد قابل توجهی افزایش پیدا می‌کند و از این طریق جامعه رشد می‌یابد. اگر تغییرات و افزایش امید به زندگی درون‌زا باشد، به امید به زندگی توأم با سلامت می‌انجامد. منظور از درون‌زا بودن تغییراتی هستند که در جامعه صورت می‌گیرند و شامل: رشد اقتصادی، بهبود کیفیت بهداشت و درمان، و سالم بودن محیط‌زیست می‌شوند. در این صورت امید به زندگی توأم با سلامت را در جامعه شاهد خواهیم بود؛ مانند کشورهای سنگاپور و ژاپن. متأسفانه در کشور ما، افزایش امید به زندگی درون‌زا نیست و بیشتر به دلیل فناوری‌های بهداشتی - درمانی وارداتی شاهد کاهش

امنیت اجتماعی و اقتصادی داشته باشد. برای تحقق این خط‌مشی لازم است که دولت در وهله اول بدنه بوروکراسی خود را کوچک سازد و افراد متخصص و سالم اقتصادی را استخدام کند. سپس وظایف اجرایی خود را به بخش خصوصی واقعی واگذار کند و خود فقط نظارت داشته باشد. تجربه عملکرد بخش‌ها و سازمان‌های خصوصی در دیگر کشورها نشان می‌دهد، قدرت گرفتن این بخش و افزایش سهم و نقش آن در اقتصاد کشور موجب افزایش رشد اقتصادی و بهره‌وری نیروی کار از یک‌سو و کاهش فساد از سوی دیگر می‌شود.

سن امید به زندگی در سال ۱۳۹۵ به حدود ۷۳ سال رسیده است. با توجه به این شاخص دولت چه نوع سیاست‌گذاری را باید در اولویت قرار دهد؟

افزایش میزان امید به زندگی در ایران، مثل کشورهای دیگر، به‌خاطر کاهش مرگ و میر به‌خصوص کاهش مرگ و میر کودکان است که از سال ۱۳۰۰ شروع شده. در این سال امید به زندگی در ایران حدود ۳۵ سال بود و الان به حدود ۷۳ سال رسیده است. البته این رقم متوسط است. برای مثال، افرادی داریم که بالای ۹۰ سال زندگی می‌کنند، یا نوزادی که



برای جلوگیری از مهاجرت دولت‌ها باید سیاست‌های توسعه برابر را مدنظر قرار دهند. از نظر توسعه و برابری، آنچه ما در کشورمان به طور واضح می‌توانیم ببینیم، وجود تعداد زیادی روستا و شهر کوچک کم‌جمعیت و توسعه‌نیافته است که بیشتر جمعیت آن‌ها از نابرابری منطقه‌ای و کمبود امکانات رنج می‌برند. به همین دلیل، برای کاهش مهاجرت به شهرهای بزرگ و کلان‌شهرها و حتی معکوس کردن روند مهاجرت، تمام تلاش دولت در برنامه‌های توسعه باید بر این باشد که توسعه مناطق محروم و رفع نابرابری در چنین مناطقی را در اولویت قرار دهد.

شما چه نوع رابطه‌ای را بین جمعیت و توسعه مطلوب می‌دانید و چگونه می‌توانیم به توسعه پایدار دست پیدا کنیم؟

تمامی قوانین و مقرراتی که دولت‌ها تنظیم می‌کنند، در راستای رشد و توسعه اجتماعی است. دولت‌ها از طریق تخصیص منابع درآمدی و امکانات، سعی در تحقق برنامه‌های توسعه کشور دارند. مثلاً در ایران برنامه‌های توسعه به درآمد نفت وابسته‌اند، ولی در کشوری مانند چین، توسعه به نیروی انسانی و جمعیت وابسته است. چین به‌خاطر افزایش جمعیتش قدرت تولید کالاها و خدمات و در نتیجه رشد اقتصادی کشور خود را بالا برده، به‌طوری که هم‌اکنون اکثر بازارهای جهان را تسخیر کرده است. بنابراین الزاماً نمی‌توانیم بگوییم که رشد جمعیت باعث کندی رشد اقتصادی می‌شود، بلکه به فرهنگ و رفتار آحاد جامعه و سیاست‌گذاری دولت‌ها بستگی دارد. دولت‌ها باید در عین حال که به توسعه نظر دارند، رشد جمعیت را نیز تنظیم کنند تا به توسعه متوازن و پایدار برسند.

که از روستایی به روستای مجاور یا از روستا به شهر مهاجرت می‌کند، در برمی‌گیرد. از رقم کلی مهاجرت در ایران طی سال‌های ۹۵-۱۳۹۰، ۲/۳ میلیون نفر مهاجرانی بوده‌اند که داخل استان‌های کشور به دلایلی مانند اشتغال، تحصیل یا ازدواج، مهاجرت کرده‌اند که مهاجرت درون‌استانی یا مهاجرت با برد کوتاه تعریف می‌شود.

مهاجرت بین‌استانی هم حدود دو میلیون نفر را شامل می‌شود که در دو استان هم‌جوار یا بین دو استان در مسافت‌های طولانی صورت می‌گیرد. در مهاجرت‌های برد متوسط و بلند که از نقاط توسعه‌نیافته به سمت کلان‌شهرهاست، عامل اصلی نابرابری است. یعنی افراد مهاجر چون در مبدأ کمبود امکانات و رفاه، نبود مراکز آموزش عالی و یا فقدان بهداشت مواجه هستند، به سمت کلان‌شهرها مهاجرت می‌کنند. از نظر ترکیب اجتماعی مهاجران، جوانان بیشترین تعداد مهاجران هستند. البته سیر مهاجرت هم بین جوانان رو به کاهش است، چون به‌طور کلی جمعیت جوان در حال کاهش است. به‌طور کلی، اگر مهاجرت به دلیل عوامل جاذبه مقصد باشد، باعث شکوفایی فرد می‌شود و این نوع مهاجرت پیامدهای مثبت دارد. ولی اگر مهاجرت به دلایلی مثل بی‌کاری، جنگ، خشک‌سالی، توسعه نیافتگی مناطق روستایی، نابرابری و به‌طور کلی عوامل دافعه در مبدأ باشد، با پیامدهای منفی همراه است.

برای افزایش کیفیت جمعیت در ایران، دولت چه نوع راهبردی را باید در اولویت قرار دهد؟

در جهت افزایش کیفیت جمعیت، دغدغه اصلی دولت باید بهبود کیفیت زندگی آحاد جامعه باشد که شامل افزایش امید به زندگی توأم با سلامت، توسعه فناوری، بهبود وضعیت بهداشت و آموزش، و تأمین رفاه و خدمات اجتماعی می‌شود. به‌طور کلی، انسان همیشه به دنبال زندگی باکیفیت، افزایش امید به زندگی، ورزش و تغذیه خوب است تا عمر طولانی داشته باشد. منظور از جمعیت باکیفیت در حد خرد، یعنی زندگی سالم و بانشاط برای تک‌تک آحاد جامعه. و در حد کلان، یعنی جمعیتی که از آموزش، مهارت و سلامت کافی برخوردار است و بهره‌وری بالای علمی، اجتماعی و اقتصادی دارد. در ضمن به توسعه پایدار جامعه کمک می‌کند. به‌خصوص حفظ محیط‌زیست و جلوگیری از تخریب آن در گرو داشتن جمعیت با کیفیت است.

تعداد کل مهاجران از ۱۲ میلیون نفر طی دهه ۸۵-۱۳۷۵، به حدود چهار میلیون و سیصد هزار نفر در پنج ساله ۹۵-۱۳۹۰ رسیده است. تحلیل شما از این روند مهاجرتی چیست و علل و عوامل آن به نظر شما کدام‌اند؟

مقایسه این ارقام نشان می‌دهد که میزان مهاجرت و جابه‌جایی جمعیت در کشور کمی کاهش یافته است. اما آمار مهاجرتی که در سرشماری اعلام می‌شود، بیانگر تمامی جابه‌جایی‌هایی است که افراد طی ده یا پنج سال گذشته داشته‌اند. آمار مهاجرت در ایران، هر نوع جابه‌جایی را در برمی‌گیرد. مثلاً جابه‌جایی فردی را هم